

■ بی ثباتی نرخ ارز؛ کند و کاوی در علتها و معلولها

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
تال جامع علوم انسانی

میزگرد با شرکت:

- * آقای دکتر محمد حسین عادل‌ی رئیس کل بانک مرکزی
- * آقای یحیی آل اسحاق وزیر بازرگانی
- * آقای حبیب‌الله عسگرآولادی مسلمان، نماینده تهران و عضو هیأت رئیسه مجلس شورای اسلامی
- * حجت‌الاسلام والمسلمین آقای دری نجف‌آبادی رئیس کمیسیون برنامه و بودجه مجلس
- * آقای مهندس باهنر نماینده تهران و عضو هیأت رئیسه مجلس
- * آقای مهندس مرتضی نبوی نماینده تهران و قائم مقام مرکز پژوهشهای مجلس
- * آقای علینقی خاموشی نماینده تهران و رئیس اتاق بازرگانی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

اشاره

بی ثباتی و نوسانات دامنه دار نرخ ارز، اقتصاد کشور را که از بیماریهای ساختاری رنج می برد، با تنگنانهایی مواجه ساخته است.

مجلس و پژوهش با برپایی میزگردی که تنی چند از نمایندگان مجلس، مدیر کل بانک مرکزی و وزیر بازرگانی در آن شرکت داشتند مقوله ارز، عوامل مؤثر بر آن و تأثیر نوسانات آن بر سایر مؤلفه های اقتصادی را مورد بررسی قرار داده و در یک مباحثه صریح به ریشه یابی این مسأله پرداخته است. دستاورد گفتگوها حاکی است که ارز و نرخ آن خود معلولی بیش نیست و برای اصلاح و تثبیت آن ابتدا باید به اصلاح ساختار اقتصاد بیمار کشور پرداخت. آنچه در ادامه می خوانید دیدگاههای آقایان محمدحسین عادل، رئیس کل بانک مرکزی، یحیی آل اسحاق وزیر بازرگانی، حبیب الله عسگر اولادی مسلمان عضو هیئت رئیسه مجلس و نماینده تهران، دری نجف آبادی رئیس کمیسیون برنامه و بودجه، مهندس باهنر عضو هیأت رئیسه مجلس و نماینده تهران، مهندس مرتضی نبوی نماینده تهران و قائم مقام مرکز پژوهشهای مجلس و آقای علینقی خاموشی، نماینده تهران و رئیس اتاق بازرگانی پیرامون ابعاد گوناگون ارز است که در پاسخ به پرسشهای «مجلس و پژوهش» مطرح شده است.



□ مجلس و پژوهش: ضمن تشکر از عزیزانی که قبول زحمت فرمودند و به این جلسه تشریف آوردند، بحث امروز ما دربارهٔ ارز و تک نرخی شدن آن، تضعیف پول ملی و ارزیابی سیاستهایی است که از آغاز سال ۷۲، مبنای عمل دولت جمهوری اسلامی ایران بوده است. می‌دانیم که ارز، به معنای پول خارجی و پولی به غیر از پول ملی کشورهاست که دولتی جز دولت ملی، ناشر آن باشد. در نظریه‌های مختلف اقتصادی پیرامون ارز، فرضیه‌ای پذیرفته شده است که براساس آن هر پولی می‌تواند به پولی دیگر تبدیل شود و این «قاعدهٔ تبدیل پذیری» دست کم در زمان مبادلهٔ تجاری بین دو کشور ناشر پول، قابل پذیرش است. ولی

واقعیت این است که در جهان امروز، چنین پیش‌فرضی واقعیت عینی ندارد. پول ملی گروه معدودی از کشورهای جهان از ویژگی تبدیل پذیری عام برخوردار است و سایر کشورها تنها در حدی که اقتصاد آنها ارزآوری دارد می‌توانند قاعدهٔ تبدیل پذیری را رعایت کنند. نخستین نکتهٔ مورد بحث این است که ارز به چه نرخی می‌تواند به واحد شمارش مرجع - یعنی پول ملی - تبدیل شود؟ این نرخ تبدیل، در واقع قیمت ارز یا نرخ ارز نامیده می‌شود. و وقتی می‌گوییم ارز تک نرخی می‌شود یعنی:

الف - برای هر ارز، یک نرخ واحد برابری در هر لحظه از زمان وجود داشته باشد و چندین قیمت برای آن نقل نشود.

همان صرافان هستند یعنی بازار ارز غیربانکی در داخل کشور و بازار ارز غیربانکی در خارج از کشور؛ این دو به عنوان دو بازار رقیب و مختل کننده یک قیمتی شدن ارز همیشه عمل کرده اند. اگر سیستم بانکی می توانست عرضه کننده اصلی و سرنوشت ساز در بخش ارز باشد، نرخ انتخابی بانک مرکزی به صورت نرخ یگانه پذیرفته می شد ولی وجود این بازار که به عنوان بازار غیررسمی است واقعاً بر رویکرد تک نرخی شدن تأثیر منفی می گذارد.

دوم، پرداخت سوبسیدهای ریالی است که ارتباط مستقیمی با نیازهای ارزی داشته باشد و قیمت موثر ارز را در گروههای مختلف تغییر بدهد. این وضع در مورد اقتصاد ما صادق است. ما حتی پذیرفتیم که در مورد بخشی از هزینه های آب و برق را به صورت ریالی جبران کنیم. حتی پذیرفتیم ۳/۸ میلیارد دلار هم طبق بودجه سال ۷۲ برمبنای هفتاد ریال محاسبه بشود و مابه التفاوت ریالی به حساب سوبسید عمل شود. باتوجه به مقدمه ای که عرض شد، نخستین سوال را از آقای دکتر عادل رئیس کل بانک مرکزی می کنیم که آیا اساساً شروطی را که برای ارز تک نرخی برشمردیم، تایید می کنید و آیا به نظر شما همه

ب - عرضه و تقاضا در آن قیمت با یکدیگر برابر باشند.

ج - برابری میان عرضه و تقاضا تداوم داشته باشد.

د - این برابری، اختلالی در سایر برابریها و تعادلهای اقتصادی به وجود نیاورد.

در ایران، نظر به اینکه دولت، عرضه کننده اصلی ارز در اقتصاد کشور است، دریافتی حاصل از صادرات نفت را به بازار داخلی وارد می کند. دولت باید در تعیین نرخ برابری اولیه ارزها به ریال، این شرطها را در نظر بگیرد و آمادگی داشته باشد که تداوم برابری عرضه و تقاضا را رعایت کند و برای مدتی، نسبت قابل قبولی را در این رابطه برقرار سازد. از همه مهمتر اینکه بین بخشهای مختلف عدم تعادل ایجاد نشود. ولی واقعیت این است که نمی دانیم آیا اقتصاد ایران می تواند به این چهار مولفه پاسخ مناسب بدهد یا خیر؟ واقعاً اگر نتوانیم این چهار شرط را داشته باشیم شاید سخن گفتن از تک نرخی شدن ارز به معنای پذیرفتن تضعیفهای پی در پی و پشت سرهم باشد.

اقتصاد ایران در مقطع کنونی از دو ویژگی خاص برخوردار است: یکی اینکه بازاری بزرگ در خارج از بازار رسمی ارز کشور وجود دارد و فعالیت می کند. این بازار در واقع

مجلس و پژوهش:

* باید از مظلومیت بانک مرکزی دفاع کنیم. نرخ ارز معلول و اقتصاد کشور، مریض است. هر بار هم به مسأله ارز پرداخته شده، بیشتر روبنا مدنظر بوده و هیچگاه به جنبه‌های ساختاری و زیربنایی پرداخته‌ایم.

* ارز تک نرخ یعنی نرخ واحد، برابری عرضه و تقاضا، تداوم برابری و عدم ایجاد اختلال در تعادل سایر بخشها. واقعیت این است که نمی‌دانیم آیا اقتصاد ایران می‌تواند به این چهار مؤلفه پاسخ مناسب بدهد؟

* بسیاری از کارشناسان معتقدند که در اقتصادهای تک محصولی، گزینش سیاستهای شناوری برای ارزش پول ملی، درجه آسیب‌پذیری اقتصاد را بالا می‌برد.

مجلس

شرایط و پیش‌نیازها برای تحقق تک نرخ شدن ارز در آغاز سال ۷۲ آماده بوده است؟

آقای دکتر عادل: ضمن تشکر از مرکز پژوهشها و مسئولین امر، باید عرض کنم از آنجا که یکی از وظایف پول، معیار بودن است، لازم است که حتماً یک قیمت واحد داشته باشد. وجود قیمت‌های مختلف برای یک پول به معنی آن است که ما برای اندازه‌گیری ارزش کالاها و خدمات گوناگون، می‌خواهیم از معیارهای متفاوت استفاده کنیم. اگر معیارهای شما در شرایط گوناگون، متفاوت باشد در سنجش اختلال پیدا می‌کنید. در پول ملی کشور ما نیز اختلال آشکار وجود داشت و آن این بود که نرخهای مختلفی را برای آن مشخص می‌کردند. با وجود این نرخها، قیمت کالاها و خدمات گوناگون نیز به سطح کاذبی رسیده بود. هنگامی که قیمت ارز برای گروهی از کالاها شصت تومان و برای گروه دیگر ۷ تومان اعلام می‌شود اختلالی عمیق در قیمت‌ها در سطح کشور ایجاد می‌شود. وجود انحراف و اختلال در قیمت‌ها بر دو گروه عمده اقتصادی در کشور اثر می‌گذارد: مصرف‌کننده و تولیدکننده. مصرف‌کننده اصلاً نمی‌داند چه چیزی

صورت بر گروه تولیدکننده و مصرف‌کننده اثرات نوسانی عمیق می‌گذاشت. لذا دولت در یک برنامه چند ساله این کار را آغاز کرد و از همان سال ۶۸ ارز رقابتی را برای گروهی از کالاها و بخشها معرفی کرد. در سال ۷۲ شرایط نسبتاً مناسبتری برای تک‌نرخ شدن ارز به وجود آمد. دولت وظیفه خود می‌دانست که این کار را زمانی انجام دهد که به گروههایی که از سوبسیدهای ارزی استفاده می‌کردند، ضربه سنگینی وارد نیاید. نکته دیگری که وجود داشت آن بود که با توجه به بسیاری از برنامه‌های جدید اقتصادی، از میزان مصرف ارز کشور قدری کاسته شده بود. پس شرایط تک‌نرخ شدن ارز تا حدودی فراهم بود.

در ۴ سال پیش، کشور سالانه دو میلیون تن فولاد وارد می‌کرد؛ اکنون نزدیک به ۷۰۰، ۸۰۰ هزار تن فولاد صادر می‌کنیم. در اوایل سال ۶۸ حداقل یکی - دو میلیون تن سیمان وارد می‌کردیم و الان سیمان وارد نمی‌کنیم. آن موقع اوره، کود شیمیایی و مواد شیمیایی وارد می‌کردیم ولی الان کمتر وارد می‌کنیم. لذا این شرط برای مصرف کمتر ارز، تعدیل و تصحیح تدریجی سوبسیدها و نرخها در خلال سالهای گذشته وجود داشت، به همین دلیل این نرخ در ابتدای سال ۷۲ به صورت یکسان درآمد. اما در زمینه تداوم امر یکسان بودن نرخ ارز باید بگویم که این تداوم به اراده است؛ یعنی اگر شما بخواهید قیمت یکسانی برای ارز

را مصرف کند؛ به دلیل اختلال در قیمتتها الگوی مصرف به هم می‌خورد؛ و مثلاً قیمت یک لیوان که باید ۱۸۰ تومان باشد، ۱۰۰ تومان است؛ در نتیجه آن جا که مصرف‌کننده باید صرفه‌جویی کند، اسراف می‌کند و آن جا که می‌تواند بوفور مصرف کند به اجبار مصرف نمی‌کند. از طرف دیگر تولیدکننده نیز به دلیل اختلال در قیمتتها نمی‌داند که چه چیز را تولید کند. پس برای جلوگیری از موارد یاد شده ناگزیریم که در کشور - تحت هر شرایط - قیمت واحدی برای پول داشته باشیم. ارزش خارجی و داخلی پول باید یکسان باشد. در کشور ما به دلیل فشارهای اقتصادی سالهای بعد از انقلاب و ساختار منحرف اقتصادی که به ارث برده‌ایم، اختلالات وسیعی وجود داشته است. یکی از عوامل اختلال این بود که پول ملی ما، معیارها و ارزشهای متفاوتی داشت و به این ترتیب ما نمی‌توانستیم هر وقت که بخواهیم قیمت ارز را یکسان کنیم. من فکر می‌کنم تنها چیزی که در ابتدای سال ۷۱ برای دولت به عنوان یک شاخص عمده مطرح بود، یک نرخ شدن ارز بود.

همواره دو نظریه در مورد نحوه اجرای سیاست یک نرخ ارز وجود داشته است که آیا این سیاست به یکباره انجام گیرد یا بتدریج؟ دولت در چهار سال پیش به این نتیجه رسید که به هر حال یکسان‌سازی نرخ ارز انجام شود اما نه به یکباره زیرا در این



میرزا

آقای دری نجف آبادی، رئیس کمیسیون برنامه و بودجه:

* تا وقتی که به معنای واقعی کلمه ساختارهایمان را اصلاح نکنیم، نباید انتظار داشته باشیم که در وضعیت ارزی کشور دگرگونی حاصل شود.

* تا ساختار اقتصادی مملکت اصلاح نشود، وضعیت ارزی کشور پیوسته در نوسان خواهد بود.

* از همان زمان طرح مسأله تک نرخی شدن ارز، بنا بود که گامهای مؤثری در زمینه اصلاح ساختارها برداشته شود تا این نوسانات به حداقل برسد.

داشته باشید باید اراده کنید و شرط خاصی برای آن نیست. شما اگر بپذیرید که نرخ، تابعی از عرضه و تقاضا است، می‌توانید نرخی را که عرضه و تقاضا مشخص می‌کند، بپذیرید ولی اینجا نقش سیاستگذاری چیست؟ ما باید با اعمال سیاستهایی روی ابزارها و اهرمهای موثر، بر عرضه و تقاضای ارز تاثیر بگذاریم. در واقع اینجا است که ما دخالت می‌کنیم نه اینکه ما تصمیم بگیریم که این نرخ خوب است یا خیر؟ به عبارت دیگر به جای آن که سیاستگذاریمان روی انتخاب نرخ باشد، باید روی ابزارها و اهرمهایی که بر عرضه ارز یا بر تقاضای ارز مؤثر است اعمال شود.

عوامل موثر بر تقاضای ارز عبارتند از:

- ۱- سیاستهای بازرگانی کشور تاثیر نخست را بر تقاضای ارز و نرخ آن
- ۲- مخارج دولت
- ۳- نقدینگی کشور (پولی که می‌رود تبدیل به ارز شود)
- ۴- عوامل سیاسی و اجتماعی برای دستیابی به نرخی عاقلانه و اقتصادی در سیستم تک نرخی، باید با ابزارهای موجود، تقاضای ارز را در حدی نگه داریم که آن نرخ، قابل دوام باشد.

در حدی «تلنگور» می‌زنید که انگار کاه است! و ترقی دلار در بازار آزاد یک مسأله است و ترقی آن از طرف بانک مرکزی مسأله دیگر، مردم نمی‌توانند قبول کنند که با اینها می‌شود برنامه‌ریزی کرد.

□ مجلس و پژوهش: جناب آقای مهندس نبوی، جنابعالی ظاهراً در مورد فراهم شدن مقدمات ورود به مرحله تک نرخ‌ی کردن، نظر خاصی دارید.

آقای مهندس نبوی: آقای دکتر عادل‌ی بحثی که در مقدمه ارائه کردند این است که ما هیچ اعتراضی به تک نرخ‌ی شدن ارز نداریم و در مورد مزایا و محاسن آن هم بسیار سخن گفته شده است. بحث این است که آیا واقعاً، یک نرخ‌ی را انجام داده‌ایم؟ و این کاری که کرده‌ایم، یک نرخ‌ی کردن ارز بوده است؟ به عبارتی دیگر مقدماتی که برای اعمال سیاست یک نرخ‌ی لازم بود فراهم کردیم و بعد اقدام به تک نرخ‌ی کردن ارز کردیم یا خیر؟

وقتی که شما می‌گویید یک نرخ‌ی یعنی می‌خواهید واقعاً پول ملی، واحد سنجش و ارزش باشد. این امر باید از یک ثبات نسبی برخوردار باشد. باید این پرسش را مطرح کنیم که آیا شما روشی علمی و دقیق برای محاسبه ارزش ریال به کار برده‌اید؟

بر خلاف پیش‌بینی‌هایی که می‌شد اکنون نوسانات شدیدی در نرخ ارز به وجود آمده است. سال گذشته شما گفتید که نرخ

□ مجلس و پژوهش: سیاست‌گذاری‌هایی را که شما به آنها اشاره کردید، می‌تواند سرفصل مناسبی برای ادامه بحث باشد. ظاهراً آقای عسگراولادی در این مورد نظراتی دارند.

آقای عسگراولادی: مردم از مسؤولان و بخصوص از مجلس انتظار دارند که آنها را با مشکلاتشان تنها نگذارند. کسانی که مسؤولیت دارند واقعاً باید با احساس درد و رنج در جهت حل مشکلات مردم بکوشند. آقای دکتر عادل‌ی فرمودند که معیار ارزش در مسائل اقتصادی هر کشوری، پول ملی آن کشور است.

اکنون مشکل ما این است که با بالا بردن قیمت دلار، اعتماد مردم به ریال از میان رفته است. در واقع شما خودتان گفتید که تعدد نرخ ارز نادرست است و باید قیمت‌ها را یکسان و ارز را شناور کنیم. اما ناگهان با ترقی قیمت دلار - که به طور رسمی از طرف بانک مرکزی مطرح شد - ارزش ریال بسیار پایین آمد. سیاست‌گذاری و تصمیم دولت، تصمیمات سالانه یا شش ماهه یا ماهانه نیست و نمی‌شود یک‌دفعه قیمت ارز در وسط برنامه به طور رسمی بالا برود. گاهی اوقات «روزمرگی» و حتی «ساعت‌مرگی» معیارهای مردم را به هم می‌زند. شما گفتید که ارز هفت تومانی، ۶۰ تومانی، ۱۴۰ تومانی و... غلط است و باید آنها را شناور و یکی کنیم، اما وسط کار یکباره ارزش ریال را متزلزل یا اصلاً به ریال



پژوهش

آقای دکتر عادل، رئیس کل بانک مرکزی:

✱ ارزش پولی یک کشور، تبلور عملکرد اقتصادی آن کشور است و برای بالابردن این ارزش باید اقتصاد را درست کنید.

✱ عوامل مؤثر بر تقاضای ارز عبارتند از: سیاستهای بازرگانی که مهمترین تأثیر را بر تقاضا و نرخ آن دارد، مخارج دولت، نقدینگی کشور و عوامل سیاسی و اجتماعی.

✱ در شرایطی که دامنه نوسان نرخ ارز در کشورهای پیشرفته صنعتی به ۱۵٪ می رسد، طبیعی است که دامنه نوسان در کشورهای در حال توسعه نمی تواند در حدی کمتر از آن قرار بگیرد.

ارز در همین حدود می ماند و به حالتی می رسیم که هر کسی به بانک آمد و از ما ارز خواست می توانیم به او بدهیم. اما وقتی که این ثبات وجود ندارد و یک مرتبه تغییراتی اینگونه ایجاد می شود این نشان می دهد که یک نرخ انجام نشده و ما اختلاف را در بخشهای صنعت و تجارت و کشاورزی و حتی واردات و صادرات کشور می بینیم. این نتیجه آن است که محاسبات انجام نشده و مقدمات یک نرخ شدن پیش بینی نشده بود. این وضعیت کاهش شدید و با شتاب ارزش ریال فرار سرمایه را به دنبال دارد. همه میل دارند دارایی خود را به دلار و ارز خارجی تبدیل کنند. وقتی ارزش ریال کاهش می یابد بدهیهای خارجی ما هم وضع بسیار اسفباری پیدا می کند. یعنی وقتی ارزش ریال این طور پایین آمد، بدهی خارجی ما معادل بیست و پنج درصد تولید ناخالص ملی در سال ۷۱ شد. یعنی این مقدار از حجم نقدینگی و پول خود را باید به بدهیهای خارجی اختصاص دهیم.

□ مجلس و پژوهش: اشاره آقای عسگر اولادی به مقوله «تضعیف» بود. اجازه بفرمائید در اینجا مروری بر سیاستهای ارزی از ابتدای سال ۷۲ داشته باشیم. از

جنابعالی و در فرمایشات آقایان بود و یک نکته هم این است که وقتی خود بانک مرکزی نرخ دلار را بالا می‌برد و ریال را تضعیف می‌کند، اثر مضاعفی بر قیمت‌ها دارد پس چرا این کار را می‌کند؟ چرا نوسانی که خود بانک ایجاد می‌کند، براساس آن نرخ محاسبه شده دقیق نیست؟ من به این نکته این‌طور پاسخ می‌دهم که:

۱- سیستم نرخ شناوری که عمل می‌شود (یعنی همین که تلاش می‌کنیم تا اعمال شود) سیستم نرخ شناور هدایت شده است و طبق استانداردهای مصطلح در دنیا به این معناست که در عین حال که شما نرخ تعادل عرضه و تقاضا را می‌پذیرید، ابزارها و اهرم‌هایی را هم در دست دولت قرار می‌دهید تا این نرخ شناور را هدایت کند و نگذارد به سطحی برسد که اختلال ایجاد شود. و لذا قائل به این امر هستید که دولت در عوامل مؤثر بر عرضه و تقاضای ارز دخالت کند و از آن طریق آن را هدایت کند و دامنه این هدایت و نوسان هم در هر کشوری به گونه‌ای خاص خود آن کشور تعریف می‌شود؛ مثلاً در کشوری که وضعیت اقتصادی خیلی خوبی دارد، دامنه نوسان معمولاً بین سه تا پنج درصد انتخاب می‌شود اما کلیه کشورهای اروپایی نتوانستند به دلیل نوسانات اقتصادی اخیر که در سطح دنیا وجود دارد، این سه تا پنج درصد را حفظ کنند و بناچار بعد از بحران نوسان نرخ ارزها در ماه سپتامبر سال

شروع سال جدید بانک مرکزی سه سیاست مشخص را در رابطه با تک نرخی شدن ارز مورد توجه قرار داد:

- ۱- سیاست ارزشیابی پول ملی.
- ۲- نرخ برابری در آغاز اعمال سیاست جدید
- ۳- روشی برای ارزیابی تغییرات نرخ برابری در طول دوره برقراری سیاست تک نرخی.

در تعیین سیاست ارزشیابی پول ملی، مبنای شناور شدن پول شد. یعنی پذیرفتیم که برای ارزشیابی پول ملی، مبنای شناور را بپذیریم. در حال حاضر بسیاری از کارشناسان معتقدند که در اقتصادهای تک محصولی گزینش سیاستهای شناوری برای ارزش پول ملی، درجه آسیب‌پذیری اقتصاد را بالا می‌برد.

آیا ما با توجه به مشکلات بنیادی که در اقتصادمان داشته‌ایم، توانسته‌ایم در گزینش این سیاست به اندازه کافی با دقت عمل کنیم؟ جناب آقای دکتر عادل.

آقای دکتر عادل: دو نکته مهم در اینجا بحث شد یکی اینکه اساساً انتخاب سیستم شناور بر روی چه پایه‌ای بود؟ و اصلاً نرخ ما چیست؟ آیا شناور «رها» است یا شناور «تمیز» است یا اصولاً چه نوع شناوری است؟ و آیا محاسبات مربوط به این نرخ از دیدگاه اقتصادی انجام شده است؟ این نکته‌ای است که در پرسش



میرزا

آقای مهندس نبوی، قائم مقام مرکز پژوهشها:

* چون نظام اداری، ساختار اقتصادی و توان تولید کشور اصلاح نشده است، هرچه ارز یا ریال بیشتری در اقتصاد تزریق شود، تنها منجر به افزایش مخارج دولت خواهد شد. نه تولید افزایش می‌یابد و نه اشتغال ایجاد می‌شود. تنها نتیجه آن کاهش سریع ارزش پول ملی کشور است.

* آیا می‌توانیم در سیاستهای تعدیل تنها روی نرخ ارز تکیه کنیم؟ تجربه چند سال اخیر نشان داده است که این، دور باطلی است.

میلادی ۹۳، در اجلاسی که میان سران آنها در اروپا برگزار شد، دامنه نوسان را تا پانزده درصد بالا بردند. اکنون در شرایطی که دامنه نوسان کشورهای پیشرفته صنعتی به پانزده درصد می‌رسد، طبیعی است که دامنه نوسان در کشورهای درحال توسعه نمی‌تواند در حدی کمتر از آن قرار گیرد. در دنیا تنها دو کشور ژاپن و آلمان هستند که نوساناتی بسیار کم و باصطلاح نزدیک به مطلق دارند.

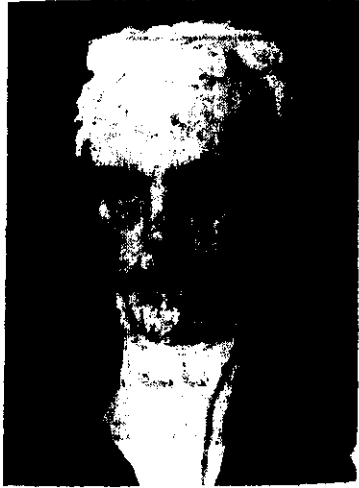
دلار آمریکا که یکی از شاخصترین ارزهای دنیاست، از ابتدای سال ۷۲ تاکنون حدود بیست و دو درصد در برابر ین ژاپن کاهش یافته است؛ یعنی دلار آمریکا در اول سال، هفتاد و پنج سنت در برابر صد ین که اکنون به یک دلار در برابر صد ین رسیده است! و لذا این نرخ شناور هدایت شده است. اما در مورد نکته دوم یعنی محاسبه نرخ ارز باید بگویم که بله ما محاسبه کرده‌ایم اما شما می‌دانید که هر شرایط عرضه و تقاضا یک نقطه تعادل دارد و شما نقطه تعادل ثابت ندارید که بگویید امروز با این مقدار ارز نفت و این مقدار تقاضا، نرخ دلار این مقدار است. اینکه بعضیها فکر می‌کنند ما نرخ دلار را بالا برده‌ایم یا پایین آورده‌ایم، ما تضعیف کرده‌ایم یا ... خیر! اصلاً نرخ ارز در

کشور قبل از این چهارسال تضعیف شده بود. اصلاً بانک مرکزی دست به تضعیف نرزد. در خرداد سال ۱۳۶۸ که هنوز دولت آقای هاشمی رفسنجانی تشکیل نشده بود، نرخ ارز یکصد و چهل و دو تومان و در شهریور همان سال یکصدوسی و هشت و نیم تومان بود. باید یک نکته را بپذیریم و آن اینکه «تعیین اداری نرخ ارز» اثری در قیمت‌ها ندارد؛ نرخ به دنبال عوامل موثر خود خواهد رفت. اینکه بانک مرکزی تصمیم بگیرد نرخ (X) را به نرخ (Y) تبدیل کند یا نرخ (الف) را به (ب) برساند، بالا ببرد یا پایین بیاورد مهم نیست. مهم این است که در سیاست‌گذاری‌هایی که بر عوامل موثر بر ارز اثر می‌گذارد، چه سیاستی را در پیش بگیریم! به نظر من سوالی که شما می‌توانید متوجه سیاست‌گذاران کنید این نیست که چرا نرخ‌های را که تا امروز یکصد تومان بود به یکصد و ده تومان رسانید. پس بالا بردید! نه! بازار بالا رفته و این واقعیت است. متقاضیان ارز از همین ملت هستند؛ یعنی کسانی که از صرافی‌ها و دیگران سیصد و پنجاه هزار یا یک میلیون دلار می‌خرند برای اینکه کالا وارد کنند از همین ملتند؛ بیگانه نیستند. همه اینها ایرانی هستند و این کار را در ایران انجام می‌دهند. شما برای اینکه به عوامل موثر در نرخ ارز دست بزنید؟ چه سیاستی را می‌خواهید در پیش بگیرید اگر آن سیاست را شما بتوانید به طور منسجم و هماهنگ اعمال کنید و کار شما بر تقاضا

برای ارز یا عرضه ارز اثر گذاشت، آن وقت می‌توانید نرخ ارز را معین کنید. نرخ ارز و ارزش پولی هر کشور امروز به تولیدات ملی و سعی و کوشش آن کشور ارتباط دارد و دیگر به مسائل اداری مربوط نمی‌شود.

آقای مهندس خاموشی: من در مورد سخنان آقای دکتر عادلی نقطه‌نظراتی دارم. اگر اجازه بفرمائید، همینجا مطرح کنم. ابتدا باید بگویم که نرخ شناور، نرخ نیست بلکه یک سیستم است و نوسانات زیادی دارد. تلاش سیاستمداران بر این است که این نوسانات را محدود سازند.

عرضه و تقاضا روی این نرخ شناور اثر مستقیم دارد، اما عوامل بسیاری عرضه را بالا و پایین می‌آورد. توان پول ملی ما الان این نرخ شناور است. این چیزی نیست که بگوئیم تعیینش کنید که چقدر است. شما تولید و رقم صادرات را بالا ببرید، واردات را کاهش دهید، جریان عوض می‌شود! ما با اعمال سیاستها و با کار درست حتی می‌توانیم ارزش برابری ریال را در مقابل دلار آمریکا تا شصت - هفتاد تومان پایین بیاوریم. اما ممکن هم است که با اشتباه‌کاری‌هایی به هزار تومان هم برسند! به عقیده من بحث انتخاب اول سال ۱۳۷۲ راجع به تبعیت از سیستم شناور یا صحیح بود و یا اینکه ما بایستی همان وضعیت سه نرخ‌ی را ادامه می‌دادیم. اما اینکه سه نرخ‌ی به خودی خود بد است! من این را قبول ندارم؛ ما آن را در مملکت خود بد اجرا



مجلس و پژوهش

آقای عسگر اولادی، عضو هیئت
رئیس مجلس:

* معیار ارزش در مسایل
اقتصادی، پول ملی هر کشور
است، مشکل آن است که با
بالا بردن قیمت دلار، اعتماد مردم
به ریال از بین رفته است.

* گاهی اوقات «روزمرگی» و
گاهی «ساعت مرگی» سیاستهای
ارزی و اقتصادی، معیارهای
مردم را به هم می زند.

* ترقی قیمت دلار در بازار آزاد
یک مساله است و افزایش نرخ
آن از سوی بانک مرکزی
مسأله ای دیگر.

* نمی توان به یکباره قیمت ارز
را در وسط برنامه به طور رسمی
افزایش داد.

کردیم؛ این هم یک سیستم است. مبنای
سیاست سه نرخی بر این بود که ما برای
ایجاد عرضه و تقاضای متعادل در جامعه
کالاها را بر سه مبنا تقسیم کنیم و همان ارز
مخصوص خود را بدهیم که این خود
می تواند زمینه های بسیار مناسبی را در
تولید مملکت ایجاد کند. ما در مورد یک
جنس سه نوع ارز برای متقاضی تخصیص
دادیم. در سال ۷۲ دولت نرخ شناور را
پیشنهاد و مجلس آن را تصویب کرد. به این
ترتیب باید ببینیم که چه کاری می توانیم
انجام دهیم تا نرخ شناور جواب مطلوب را
در مملکت ما بدهد؟ نرخ شناور چیزی
نیست که ما آن را درست کرده باشیم. نرخ
شناور در همه جا درست شده و به عوامل
مختلفی بستگی دارد که این عوامل اگر
دست به دست هم بدهند، در اقتصاد ما
جواب مثبت خواهد داد و از این نابسامانیها
هم جلوگیری خواهد کرد. ما باید پی آن
عوامل برویم.

□ مجلس و پژوهش: واقعیت
این است که در کشورهای جهان
سوم تجربه نشان داده است که
تضعیف، نوعاً تضعیفهای متناوب و
پیاپی را به دنبال می آورد. شما
می بینید عدم تعادلی که به دنبال هر

واردات و تا تولید و سرمایه گذاری و همه امور.

بحث سوم اینکه، بدانیم مجموعه اقتصاد ما در چه نرخی حالت تعادلی دارد؟ یعنی همینکه ما می‌خواهیم هدایت کنیم نشان می‌دهد که ما می‌خواهیم در عوامل عرضه و تقاضا دخالت کنیم. بنابراین ما ابزارهایی را داریم که می‌توانیم در عرضه و تقاضا دخالت کنیم و این را به یک سمت بیاوریم. آن سمت کدام است؟ آن نقطه کجاست؟ ما اگر این نقطه را تعریف شده نداشته باشیم قطعاً در حالت شک و تردید و خطا هر روز به یک راهی خواهیم رفت.

یک روز می‌بینیم نرخ به دویست و سی تومان می‌رسد و همه چیز عوض می‌شود و یک روز هم که به یکصد و بیست تومان پایین می‌آید، باز هم همه چیز عوض می‌شود. باید اول آن نقطه را مشخص کنیم که اقتصاد ما و شرایط کشور ما در این وضعیت زمانی و مکانی براساس چه نرخی نظم و نسق تعادلی به خود می‌گیرد؟ تا این را مشخص نکنیم هر روز در نوسان هستیم.

باتوجه به شرایط ما در رابطه با عرضه و تقاضای ارز ما نوع خاصی از دخالت را داریم. یعنی وضعیت ما طوری است که عرضه ارز به طور عمده در دست دولت است و شرایط دخالتی هم باز در اختیار خود اوست. هم در رابطه با تقاضای فیزیکی قضیه که خریدارند و هم در رابطه با مقررات و محدودیتهایی که می‌توانیم وضع کنیم. اینکه ما بگوییم بگذارید بازار عمل کند و ما

تضعیف پیش می‌آید، به صورت منحنیهای به هم پیچیده، تکرار می‌شود. محاسبات انجام شده نشان می‌دهد که به ازای هر ده ریال افزایش دلار، ده میلیارد ریال از منابع ملی که می‌تواند صرف توسعه شود به رقم تعهدات خارجی ما افزوده می‌گردد. بنابراین تضعیفهای پیاپی چنین پیامدهای خطرناکی را می‌تواند در اقتصاد ما داشته باشد. از طرفی تعادل قیمتها به عنوان اصلی اصیل برای توسعه اقتصادی همواره مورد توجه برنامه‌ریزان است. جناب آقای آل اسحاق.

آقای آل اسحاق: ما در وهله اول در اصطلاحات و مفاهیم باید به مفهوم مشترکی برسیم. تاکنون هرچه صحبت می‌شد در اذهان این بود که در بازار آزاد قیمتها نشان دهنده هستند! امروز عنوان شد که اساساً آنچه که ما تحت عنوان شناور عنوان می‌کنیم یک وضعیت خاصی از شناور است. یعنی شناوری هدایت شده است آن طور نیست که اساساً مبنای قیمت و قیمت‌گذاری نرخ ارز و غیره، همان باشد که بازار می‌گوید. من پیشنهاد می‌کنم اگر می‌خواهیم در بحث خود به نتیجه‌ای برسیم بهتر است در هر مقطع اگر ابهامی در اصطلاحی داریم اول آن ابهام را مرتفع کنیم. نکته بعد اینکه وضعیت کشور ما وضعیت خاصی است که مسأله نرخ ارز قطعاً در همه شئون زندگی ما موثر است. از حقوق فلان تعمیرکار گرفته تا صادرات و



آقای آل اسحاق، وزیر بازرگانی:

* باید بدانیم که اقتصاد ما در چه نرخ از ارز، حالت تعادلی دارد. تا این نقطه را پیدا نکنیم، هر روز در نوسان هستیم.

* عرضه و تقاضای ارز در کشور ما، نوعی خاص است. عرضه ارز به طور عمده در دست دولت است و شرایط دخالتی هم در رابطه با تقاضای فیزیکی (خریداران) و هم در رابطه با وضع مقررات و محدودیتها باز در اختیار خود اوست.

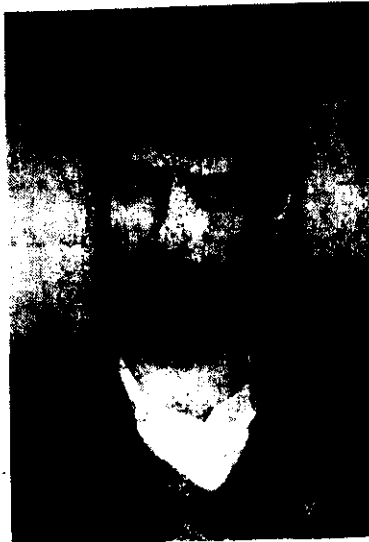
* اینکه بگوییم بگذارید بازار عمل کند و ما در حاشیه بازار نرخ رسمی را حرکت دهیم، نوعی ضعف مدیریت است.

در حاشیه بازار نرخ رسمی را حرکت دهیم، این باز نوعی ضعف مدیریت است. حال باید ببینیم که ما از اینکه در ظرف یک ماه دلار را به ۲۲۰ تومان بردیم، چه چیزی را به دست آوردیم و چه چیزی را از دست دادیم؟ آقای مهندس باهنر: به حمدالله تا اینجا این جمع بندی و توافق را باید داشته باشیم که نرخ ارز واقعی را به نوبه خود باید یک معلول بدانیم نه علت! و باید این طور سؤال کنیم که چه کار کردید که نرخ ارز بالا رفت؟ ما باید در رابطه با سیاستهایی که می توانستیم اعمال کنیم تا نرخ بالا نرود یا پایین نیاید از سیاستگذاران سؤال کنیم نه اینکه اکنون مطرح کنیم که بانک مرکزی چرا همراه نرخ بازار حرکت کرده است؟ ما مدعی هستیم اگر حرکت نکنند تک نرخ معنی نمی دهد. اصلاً تک نرخ یعنی همین! نرخ ارز در جامعه باید نرخ واحد باشد. ممکن است این اعتراض به وجود بیاید که اگر بانک مرکزی خودش را تابع بازار نشان بدهد این خود یک عامل تبلیغی روانی است برای اینکه نرخ ارز بالا برود اما در هر صورت نرخ ارز را ما قبول می کنیم که یک معلول است.

نرخ ارز یک معلول است. من این جمله را بگویم که بانک مرکزی حافظ ارزش پول

اصلاح کنیم و براساس الگوی مصرف، براساس حمایت از تولید داخلی، براساس حفظ اشتغال، براساس هر عاملی که به ذهن ما می‌رسد، هر پارامتر مثبتی که می‌رسد تعرفه‌های خود را تنظیم کنیم ما تعرفه‌های خود را تنظیم نکردیم؛ اکنون هم که تنظیم کرده‌ایم باز یک تنظیم مطلوب نیست. بسیاری از این نرخهایی که بالا و پایین می‌رود برای این است که بعضی از کالاها در مملکت ما علی‌رغم اینکه کالای ضروری نیستند، اما کثرت بسیار بالایی دارند. ما الان در مملکت جنسی داریم که با دلار ۳۵۰ یا ۴۰۰ تومانی هم، خریدن و وارد کردنش می‌ارزد؛ به دلیل اینکه تعرفه‌ها به هیچ وجه منظم و هدایت شده نیستند. در مسأله عرضه و تقاضا، بهره‌وری اقتصادی در بنگاههای مختلف اقتصادی باید روشن شود. متأسفانه برای دولت که بالاترین و بزرگترین مصرف‌کننده ارز است، اصلاً بهره‌وری معنی نمی‌دهد؛ یعنی به طور یک طرفه و انحصاری یک سری کالاها را عرضه می‌کند، هر نرخ را هم که خواست روی آن می‌گذارد؛ مردم هم «بخورند پایشان است، نخورند هم پایشان است». ما در کدامیک از دستگاههای دولتی مسأله بهره‌وری، مسأله استفاده از مزایای نسبی یا بسیاری از بحثها را پیش‌بینی می‌کردیم؟ خود آقایان، یادشان هست زمانی که بحث می‌کردیم، می‌گفتند اگر نرخ ارز شناور بشود، مصرف آن در دستگاههای دولتی کاهش می‌یابد. خوب

ملی است. یعنی بانک مرکزی نمی‌تواند بگوید نرخ ارز این مقدار است و من هم به کسی نمی‌فروشم. نمی‌تواند مطرح کند که نرخ ارز ۱۰۰ تومان من نمی‌فروشم ولی هر که بفروشد می‌خرم. اینکه تک نرخی یا هدایت شده نمی‌شود. پرسش ما این است که ما هنوز به صورت واقعی نمی‌دانیم که آیا ما می‌توانیم نقطه‌ای مطلوب یا نرخی مطلوب را در ذهن خود هدف قرار دهیم. به نظر می‌رسد که نرخ کاملاً متفاوت و گوناگونی است. در نظر مسئولان در این زمینه قدری اختلاف نظر وجود دارد. بعضی‌ها برای اینکه ریالشان تأمین شود، نرخ مطلوب را بالا می‌بینند، بعضی‌ها برای اینکه قیمت پول ملی تقویت شود، نرخ را پایین می‌بینند. یکی می‌گوید تا ۶۰ تومان هم می‌توان نرخ ارز را پایین آورد و دیگری می‌گوید برای تأمین ریال چاره‌ای نداریم جز سیاستگذاری بر مبنای دلاری ۱۸۰ تومانی ۲۰۰ تومان. ما معتقدیم که هرکسی مسأله را به طرف بخش خود یا ذهنیت خود می‌کشد و متأسفانه میان سیاستگذاران اقتصادی ما هم یک نرخ مطلوب هدف‌گذاری و توافق نشده است. این یکی از اشکالات اساسی است. برمی‌گردیم به سوال اولی در رابطه با تک نرخی که آیا ما پارامترهای لازم را برای وارد شدن به سیستم شناور داشته‌ایم یا نه؟ متأسفانه باید بگوییم، خیر. از روز اول بحث این بود که نخستین قدم قبل از نرخ شناور این است که ما تعرفه‌ها را تنظیم و



مجلس و پژوهش

آقای مهندس باهنر، عضو هیئت
رئیسه مجلس:

* از روز اول این بحث مطرح بود
که نخستین قدم قبل از نرخ شناور،
باید اصلاح تعرفه‌های گمرکی
باشد اما این کار را مدتها نکردیم
و اکنون هم که اصلاح کرده‌ایم،
یک اصلاح مطلوب نیست.

* نرخ ارز، یک معلول است.
* متأسفانه میان سیاستگذاران
اقتصادی کشور نیز روی یک
نرخ مطلوب برای ارز،
هدف‌گذاری و توافق نشده است.

* بعضی‌ها برای آنکه ریالشان
تأمین شود نرخ مطلوب ارز را
بالا می‌بینند و بعضی‌ها برای
تقویت پول ملی، این نرخ را
پایین می‌بینند.

این نشد و نرخ بالا هم رفت. چرا؟ برای
اینکه اصلاً حساب و کتاب و حساب‌کشی
وجود ندارد. متأسفانه سیستم ما سیستمی
است که در آن دستگاه‌های دولتی تمام
اختیارات بخش خصوصی را دارند بدون
اینکه مسؤلیتهای بخش خصوصی را
داشته باشند. بنابراین ادامه وضعیت فعلی
بدون آماده کردن پارامترهایی که به وسیله
آنها ما می‌توانستیم نرخ واقعی ارز را کنترل
کنیم، راه مطلوبی نیست و ما روزه‌های
امیدی را در آینده آن نمی‌بینیم! مگر اینکه
واقعاً در برنامه دوم و بودجه سال ۷۳ به این
۳ یا ۴ عامل بپردازیم.

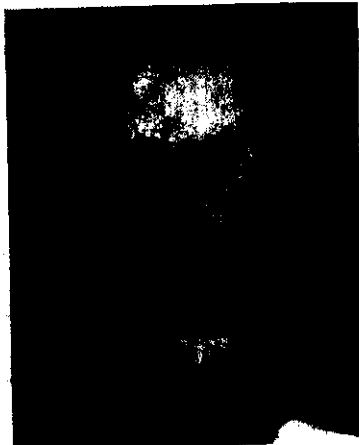
□ مجلس و پژوهش: آقای
مهندس نبوی! ما علاقه‌مندیم که در
مورد «مشکلات ساختاری اقتصاد»
و تأثیر متقابل آن بر نرخ ارز،
مطالبی از زبان شما بشنویم.

آقای مهندس نبوی: ما اکنون در یک
زمان گذار هستیم. انشاءالله تا به یک
وضعیت ثبات اقتصادی برسیم که در ثبات
سیاسی ما بی‌تأثیر نیست. این سوال مطرح
است که ما آیا می‌توانیم این وضعیت را
ادامه بدهیم که تنها با دستکاری روی نرخ
ارز مشکلات خود را حل کنیم و تنها عاملی
که به عنوان سیاستهای تعدیل روی آن تکیه

در نهایت اگر سیاست روشنی برای توسعه صنعت خود نداشته باشیم، برنامه‌ای برای بالا بردن توان تولید کشور نداشته باشیم و نظام اداری همچنان رو به تورم برود و اصلاح نشود و تصمیم‌گیریهای اقتصادی هم نادرست باشد، با این نرخ ارز دشواریها و مسائلی بی‌شمار پیش می‌آید.

□ مجلس و پژوهش: تأکید روی مسأله ساختارها از اهمیت زیادی برخوردار است. در پی سالیهای برنامه، وقتی همه درخواستهای بخش صنعت متوجه بانک مرکزی می‌شود، گروهی از مسئولین می‌گفتند که صنعت قرار بود ۱۵-۱۴ میلیارد دلار بگیرد و نیاز سایر بخشها را نیز تأمین کند. حالا نه تنها اینطور نیست، بلکه سهم ارز دستگاه تمام شده (پس از هزینه کردن ۲۰ میلیارد دلار، فقط در بخش جاری و با هدف تولید چه محصولات بی‌ارزش و مصرفی) و حالا در سیستم تک نرخی، تقاضای ریال هم دارد! یادم هست که بحث آقای دکتر عادل‌ی آن زمان این بود که صنعت با این ۲۰ میلیارد دلاری که هزینه کرده چه دستاوردی داشته است. حال این مقوله هدایتگر این معنی است که واقصاً مسأله ساختار، مسأله تکنولوژی روزآمد، مسأله ارزآور شدن بخشها، چه قدر در تعیین قیمت ارز اهمیت دارد؟ هدایت

می‌کنیم، نرخ ارز باشد. درحالی که تجربه این چند سال نشان می‌دهد که این دور باطلی را ایجاد کرده است؛ یعنی شما چون نظام اداری خود را تعدیل نکرده‌اید، چون ساختار اقتصادی خود را اصلاح نکرده‌اید، چون توان تولید را در کشور بالا نبرده‌اید! هرچه که این کار را می‌کنید، یعنی ارز در چرخه اقتصاد در دستگاہها یا ریالهای بیشتری را تزریق می‌کنید، نتیجه‌اش تنها همین است که مخارج دولت بالا می‌رود ولی تولید بالا نمی‌رود؛ اشتغال ایجاد نمی‌شود و نتیجه‌اش این است که پیوسته و با شتاب ارزش پول ملی کاهش می‌یابد. حالا در فاصله برنامه اول و دوم می‌خواهیم ببینیم اگر تا اینجا مسیرمان اشکال داشته است، آن را اصلاح کنیم. آقای عادل‌ی به «ساختار منحرف اقتصادی» اشاره کردند. ما قبل از اینکه این «ساختار منحرف اقتصادی» را به راه بیاوریم و انحرافاتش را برطرف کنیم، آیا باز می‌خواهیم همچنان با این نرخ ارز بازی کنیم و همچنان همه چیز را در نوسان و در تزلزل نگاه داریم؟ اگر غیر از این هست با صراحت بگوییم به گذشته و اشکالاتمان نگاه کنیم و با یک تجربه صحیح از گذشته قدمهای صحیح اصلاحی را برای آینده برداریم تا اینکه انشاءالله از این دور باطل خارج شویم. البته آقای مهندس باهنر به تعرفه‌ها اشاره کردند. اما اگر تنها به سراغ تعرفه‌ها برویم، یک سرعت عجیب در افزایش قیمت‌ها را مشاهده خواهیم کرد.



نکردن بهینه منابع درگذشته ظاهراً نتوانسته آن فرصت را به ما بدهد که بتوانیم ساختارهای مناسب اقتصادی را فراهم کنیم تا کشور اکنون ارزآور باشد. جناب آقای دری! در این رابطه جنابعالی چگونه فکر می‌کنید؟

آقای مهندس خاموشی، رئیس اتاق بازرگانی:

* در صورت افزایش تولید و صادرات و کاهش واردات، نرخ برابری ارز هم برعکس می‌شود.

* با اعمال سیاستهای صحیح حتی می‌توانید ارزش برابری ریال را در مقابل دلار امریکا تا ۷۰-۶۰ تومان پایین بیاورید. اما ممکن است با اشتباه کاریهایی به هزار تومان هم برسد!

* اگر ارز بشود ۳۰۰ تومان، دیگر عدالت اجتماعی و رفاه عمومی به طور کلی زیر سؤال می‌رود.

* باید عنوان بحث میزگرد را اصلاح ساختار اقتصادی مملکت قرار می‌دادیم.

آقای دری نجف‌آبادی: واقعیت این است که بحث اصلاح ساختار اقتصادی کشور در همه بخشها بحثی مهم و حساس است و تا اصلاح ساختارها به معنای واقعی کلمه و به نحو مناسب انجام نگیرد، نباید انتظار داشته باشیم که در وضعیت ارزی ما دگرگونی به وجود آید و به این ترتیب، وضعیت ارزی ما پیوسته دچار نوسان خواهد بود. انتظار ما این بود که اگر خوب عمل کنیم، بتوانیم ساختارهایمان را به سمت اصلاح ببریم، نظام تولیدی‌مان دگرگون شود و قیمت ارز افت کند. قیمت واقعی ارز قطعاً این قیمتی که الان در بازار هست، نیست! بعد از جنگ دوم جهانی ارزش برابری یمن در مقابل دلار تا ۳۶۰-۳۷۰ یمن به یک دلار افزایش پیدا کرد. الان مثلاً از اول سال تاکنون هر دلار معادل ۱۰۰ یمن قرار گرفته است. علت اساسی این امر چیست؟ علت اساسی آن واقعاً ساختار اقتصادی ژاپن و قدرت تولیدی این کشور

سمی مهلك است. در شرایطی که اکنون اقتصاد ما با آن روبروست، امنیت و آرامش روحی و روانی و اجتماعی ضروری است اما واقعاً مسأله اصلی این است که ما به اصلاح ساختارها پردازیم و به طور جدی هم پردازیم؛ مثلاً واقعاً نظام بازرگانی ما باید باتوجه به این واقعیتها اصلاح شود. ساختار بازرگانی خارجی ما و تراز بازرگانی خارجی کشور باید تعدیل شود. ما کشوری نیستیم که ۳۰ میلیارد دلار درآمد ارزی داشته باشیم تا نظام بازرگانی ما بر مبنای ۳۰ میلیارد دلار درآمد ارزی تنظیم بشود. نظام بازرگانی ما در این سالها باید به طور متوسط روی ۲۰ میلیارد دلار درآمد ارزی تنظیم بشود. ۵-۶ میلیارد دلار درآمد صادرات غیرنفتی و ۱۴-۱۵ میلیارد دلار نیز درآمد نفتی، اگر ما مرتب در برنامه‌ها و بودجه‌ها و در شورای اقتصاد و دستگاههای دیگر دولت، بانک مرکزی و بانکها را به پرداخت اعتبارات کلان و چاپ اسکناس مکلف کنیم خواهی، نخواهی معنایش این است که ما از یک طرف قدرت جامعه، قدرت دولت، قدرت دستگاههای دولتی، قدرت کارهای عمرانی را برای تقاضا بالا برده‌ایم؛ از طرف دیگر ارز هم باتوجه به محدودیتهایی که دارد، قابل تعدیل و کنترل نیست. ما ساختار پولی، ساختار بودجه‌ای و ساختار اداری را قطعاً باید اصلاح کنیم؛ ساختار پیمانکاری و قراردادهای پیمانکاری و طرحهای عمرانی را صددرصد باتوجه به واقعیت و امکانات

است. قدرت تولید ناخالص ملی ژاپن قدرت عظیمی است که حتی امریکا، اروپا و خاور دور را تحت تاثیر قرار می‌دهد. اروپا را تحت تاثیر قرار می‌دهد. این قدرت تولیدی است که به ملت و پول ملی ژاپن این همه بها داده و با تکیه بر این قدرت تولیدی، پول ملی ژاپن که زمانی یک دلار معادل ۴۰۰ ین کمتر یا بیشتر بود، الان ۱۰۰ ین معادل یک دلار است.

شرایط نامتعادل ما پیش از انقلاب و شرایط بعد از انقلاب با وجود جنگ و کسری بودجه و... باعث شده است که قدرت پول ملی ما افت داشته باشد و در برابر آن، قدرت ارز خارجی در برابر قدرت پول ملی ما روز به روز افزایش یابد. این شرایط موجب شد که در سال ۷۲ مجلس و دولت چنین تصمیمی را بگیرند. از همان زمان بنا بود که ما روی اصلاح ساختارها قدمهای موثری برداریم و این نوسانات را واقعاً به حداقل برسانیم. تا حد ممکن باید دخالت کنیم تا این نوسانات کاهش یابند و جامعه را ملتهب نکنند؛ چون شرایط جامعه هرچه ملتهب بشود، خواهی نخواهی روی کلیه قیمتها تاثیر می‌گذارد، اجناس را یا مسخفی می‌کنند، انبار می‌کنند و عرضه نمی‌کنند به امید اینکه فردا قیمتها افزایش می‌یابد یا اینکه زمینه برای خروج و تبدیل سرمایه فراهم می‌شود یا برای خروج پول از سیستم بانکی مقدماتی مهیا می‌گردد که هر کدام از اینها در شرایط فعلی برای اقتصاد ما

حساب می‌آید، شما در بیان عوامل ساختاری، چه نظراتی دارید؟

آقای مهندس خاموشی: ما بعد از ۲ ساعت بحث به این نتیجه رسیدیم که باید اصلاً تیتراژ بحث عوض بشود. اینکه بنشینیم بگوییم نرخ ارز تیتراژ بحث ماست و چرا نرخ ارز به میزان کنونی رسیده است. این به عقیده من یک اشتباه است. ما باید تیتراژ بحثمان را اصلاح ساختار مملکت و اصلاح ساختار اقتصادی مملکت قرار دهیم. از مرکز پژوهشها تقاضا دارم اینکه اینگونه جلسات را باز هم ادامه دهید و قدری بی‌پیرایه و بی‌رودربایستی حرفها را بزنیم، شاید انشاءالله گوش شنوایی پیدا شود و ما مجلسی‌ها نیز بی‌ببریم که چگونه باید در مقابل اصلاح ساختار حساسیت داشته باشیم و به این ترتیب دولت را نیز به اصلاح ساختار واداریم.

□ مجلس و پژوهش: باید از مظلومیت بانک مرکزی به دلیل همین نتایجی که در ادامه بحث به آن رسیدیم دفاع کنیم. واقعیت این است که همه، مشکل را ناشی از نرخ ارز می‌دانند، آقای مهندس باهنر هم اشاره کردند که این معلول است. اقتصاد کشور، مریض است. واقعیت این است که هر بار به ارز پرداخته‌ایم، بیشتر جنبه‌های روبنایی مدنظر قرار گرفته و هیچگاه به جنبه‌های ساختاری و زیربنایی نپرداخته‌ایم. به همین دلیل هم طی سالهای مختلف، هم

میرزا محمد

کشور باید تنظیم کنیم و تعدیل کنیم تا بتوانیم موفق باشیم. ساختار تولید را صددرصد باید تنظیم کنیم واقعاً باید در شرایط فعلی کشور فکر کنیم که آیا اگر بعضی از بخشهای خدماتی گسترش پیدا کند برای ما اولویت بیشتری دارد یا اینکه تولید در جامعه راه بیافتد و ما به سراغ صادرات، افزایش و تنوع صادرات برویم؟

□ مجلس و پژوهش: اجازه بفرمائید بگوئیم که داریم به کانون‌های اصلی مشکل نزدیک می‌شویم. مسأله اصلاح ساختارها واقعاً جای تاکید دارد. در اقتصاد ما (رقمی که کارشناسان گزارش کرده بودند) طبق برنامه اول (اگر محقق می‌شد) قرار بود تنها ۴۰ درصد درآمد نفتی در سرمایه‌گذاری مصروف شود که نمی‌دانیم چه قدر از این رقم محقق شده است. این رقم بسیار پایین است و اینها می‌تواند همان تاثیرات جنبی یک اقتصاد ناسالم باشد که طبیعتاً روی نرخ دلار و امثال آن اثر می‌گذارد. آقای مهندس خاموشی! حالا که معلوم است نرخ ارز یک اندیکاتور است و در واقع رشد خارج از کنترل آن بیانگر بیماری ساختاری اقتصاد به

اول قضیه که می‌خواهیم «دستوری» عمل کنیم ولی نمی‌دانیم کجا می‌خواهیم برویم. یعنی ما دخالت می‌کنیم، ما عرضه و تقاضا را کم می‌کنیم، ما قیمت‌ها را این طرف و آن طرف می‌بریم، ولی اینکه کجا می‌بریم، برای ما مشخص نیست. برای ژاپن، اقتصادش نشان می‌دهد که این نقطه کجاست، اما چون ما می‌خواهیم دستوری حرکت کنیم باید اول آن نقطه با این شرایط را یا این نرخ و محل عرضه و تقاضا را مشخص کنیم و چون ما مشخص می‌کنیم بنابراین باید ببینیم چیست؟ صریح عرض کنم اگر امروز ارزش بشود ۳۰۰ تومان، خیلی از آن قیمت تمام شده‌های ما این طرف و آن طرف می‌رود. عدالت اجتماعی و رفاه عمومی به طور کلی زیر سؤال می‌رود.

آقای مهندس نبوی: ما می‌گوییم که نرخ ارز معلول است یا خودش سیستمی است که رویش کار می‌کنیم (تک نرخ شناور و مدیریت شده). اگر معلول است ما چرا تمام برنامه تعدیل را روی نرخ ارز گذاشته‌ایم؟ خوب ما خودمان داریم می‌بینیم که این ابزار به ابزاری برای تأمین ریال دولت تبدیل شده و این راه، باطل است. باز چرا می‌خواهیم آن را ادامه بدهیم؟! اگر نمی‌خواهیم ادامه بدهیم در این مقطع (سال ۷۲-۷۳) که سال واسطه‌ای میان برنامه اول و دوم است باید تصمیمات درستی بگیریم که باز دوباره این اشتباه را تکرار نکنیم که همه چیز را روی نرخ ارز و تعدیل نرخ آن بنا نهیم. ضمن اینکه بعضی از تصمیمات

هزینه کرده‌ایم و هم به اصطلاح خوب این بی‌جهت هزینه کردن‌ها را خورده‌ایم. خاطرم‌ان هست که مسئولان اجرایی طی سالهای برنامه چقدر برای گرفتن ارز به بانک مرکزی فشار می‌آوردند و بانک مرکزی محل دعوا و بحث شده بود. من می‌خواهم اینجا واقعاً از مظلومیت بانک مرکزی یاد کنم. چقدر بهتر بود که این مظلومیت، با ایستادگی جدی‌تر بانک مرکزی بیشتر می‌شد و آنگاه به نتایج غنی‌تر و پربارتری دست می‌یافتیم و دستگاهها را به هدایت اقتصاد مستحول و بخش‌های درونزوا و امید داشتیم. جناب آقای آل اسحاق، جنابعالی نظرتان چیست؟

آقای آل اسحاق: اگر به این نتیجه رسیده باشیم که موضوع بحث، «ساختار» است به نقطه اصلی قضیه رسیده‌ایم و آن را باید حل و فصل کنیم. مشکلی که ما داریم آن است که نرخ ارز در اقتصاد ما یک معلول است، این معلول در همهٔ امور ما اثر می‌گذارد و نوسانات این معلول زندگی ما را آتش می‌زند. ما باید دخالت کنیم و آن را به نقطه تعادل برسانیم. اگر ساختار ما متعادل باشد، خودش نقطه تعادلش را براساس فرمولهای عرضه و تقاضا و شناور پیدا می‌کند. ولی چون آن ساختار مرتب نیست ما باید آن نقطه را مشخص کنیم و بعد به آن سمت برویم. الان داریم «دستوری» به آن سمت می‌رویم. مشکل ما باز برمی‌گردد به آن نکته

کنید، عاملی به نام نرخ در مقطعی جلوی شما را می‌گیرد! لذا اول از همه باید خود شما تعریف کنید که می‌خواهید با چه شتابی جلو بروید و چه قدر امکانات و کارایی دارید؟ عوامل این را نشان می‌دهد که نرخ شما چقدر است اگر شما رها کنید و بگویید که من می‌خواهم همه آزاد باشند، هر چه می‌خواهند از خارج بیاورند یا هر کسی روی هر چیزی می‌خواهد سرمایه‌گذاری کند، تقاضا برای ارز بالا می‌رود و نرخ ارز نیز افزایش می‌یابد اما بالاخره... در جایی به شمانرخ دیگه می‌شود که دیگر نمی‌توانید این کار را انجام دهید. شما باید از قبل طوری روی عوامل موثر بر نرخ اثر بگذارید که بتوانید قبل از اینکه نرخ به شما دیگه کند که حدودتان کجاست، خودتان حدود خود را تشخیص دهید. نتیجه این است که اگر بخواهیم در محدوده امکانات و کارایی موجود خودمان حرکت کنیم و هزینه‌ها را متعادل کنیم خواهیم توانست یک نرخ ارز متعادل داشته باشیم و از نوسانات غیرطبیعی آن جلوگیری کنیم ولی واقعاً قبول داریم که در این محدوده زندگی کنیم و سطح زندگی جامعه را در حد امکانات و تولید آن نگه داریم!

اگر بخواهیم یک شمای کلی داشته باشیم تا بفهمیم که آیا نرخ موجود در بازار، نرخ واقعی اقتصادی در بازار است؟ بصراحت باید بگوییم که نه نمی‌توانیم؛ به دلیل اینکه شما با همین برابری موجود در بازار و سطح معینی از درآمد، زندگی در ایران را با زندگی در خارج مقایسه کنید. خواهید دید که با این

درستی هم که در این مملکت گرفته می‌شود، چون اجرا نمی‌شود، مشکلات را سر جای خود باقی می‌گذارد. حالا امیدواریم آن تصمیماتی که کمیته تنظیم نرخ ارز گرفته است، اجرا شود.

□ مجلس و پژوهش: طبیعتاً ما چیزی به عنوان مرحله گذر داریم و برای اینکه بتوانیم به یک نقطه تعادل زیست‌مند از نظر اقتصادی برسیم، بیان سیاستها، ضرورتها و بایدها و نبایدها در این مرحله که پیش رو داریم، بسیار مناسب است. آقای دکتر عادل! شما در این باره نظری دارید؟

آقای دکتر عادل: ابتدا باید ببینیم اگر ما بخواهیم اهرمهای مؤثر بر عرضه و تقاضا را به سوی نقطه تعادلی خاصی حرکت بدهیم، این حرکت بهتر است به سمت چه نقطه‌ای باشد؟ این نقطه تعادل بستگی به این دارد که یک کشور به این سوال پاسخ بدهد که در چارچوب امکانات خود و با کارایی که دارد، می‌خواهد چگونه حرکت کند و شتاب حرکتش چگونه باشد؟ اگر بخواهید شتاب حرکتتان خیلی فراتر از امکانات و کارایی‌تان باشد، یعنی در کشور برای اینکه سرمایه‌گذاری کنید و برای اینکه امکانات ایجاد کنید همه ساله مقدار زیادی پول خرج

باید همزمان با این اصلاحات جلو برود. اهمیت اصلاح نرخ به هیچ وجه بیشتر از اهمیت اصلاح ساختار اقتصادی نیست. یعنی من می‌خواهم به این اهمیت بدهم که کارهای ساختاری به اندازه‌ای مهم است که اهمیتش حتی بیشتر از اهمیت اصلاح نرخ ارز است. امروز نباید ما از خودمان پرسیم که آیا اشتباه کردیم و اصلاح کنیم! ما باید بگوییم که نه ما کار درستی کردیم که نرخ ارز را اصلاح کردیم ولی اشتباه کردیم که بقیه کار را انجام ندادیم. من خواهش می‌کنم این را حتماً تأکید بفرمایید ما در مملکت هر وقت کاری انجام می‌شود نگاه می‌کنیم که ببینیم عیب آن کجاست؟ ولی اصلاً نمی‌پرسیم که چه کاری انجام نشده است؟ اشکالی که امروز ما داریم این است که از ۴ سال پیش یک سری از کارها قرار بود انجام بشود ولی یکی از آنها انجام شد و بقیه انجام نشد. اکنون چون در بقیه بخشها آن کارهایی که می‌باید، انجام نشده است، و آن اثری که ما در کل می‌خواستیم، ندیده‌ایم پس نباید این را زیر سوال ببریم! اگر این یک کار خوبی است سعی کنیم که آن را زیر سؤال نبریم و به هر حال نگهداری‌اش کنیم و آن کارهایی را که انجام نداده‌ایم، انجام بدهیم. به هر حال، ما از حالا به بعد نباید تمام هم و غم خود را روی این اصلاح بگذاریم؛ بلکه باید به اصلاح ساختار مالی، پولی، بازرگانی و صنعتی دولت پردازیم.

سطح معین از درآمد و با این نرخ برابری، زندگی برابری در ایران و خارج نخواهید داشت! وقتی شما می‌گویید یک دلار مساوی است با فرضاً ۱۷۵ تومان! معنایش این باید باشد که مقدار حقوق دلاری آن طرف که با مقدار حقوق ریالی این طرف مساوی است، باید زندگیهای نسبتاً مساوی هم در این طرف و آن طرف کشور به دست بدهند؛ در حالی که این طور نیست! پس نرخ این نیست و از نظر اقتصادی پایین تر است. نکته دیگری که به آن اشاره شد، این بود که نرخ ارز معلول است. به نظر من بهترین نتیجه‌گیری این جلسه همین است. ارزش پولی یک کشور تبلور عملکرد اقتصادی آن کشور است. تبلور عملکرد تولید رفتار و کارایی مردم، صادرات، واردات، سرمایه‌گذاری و سیاست‌گذاریهای سیاسی آن کشور است. حالا اگر شما بخواهید ارزش پولی کشور را دست بزنید، پایین بیاورید یا بالا ببرید، باید آنها را درست کنید تا اینکه این درست بشود. اما آیا ما تنها با نرخ ارز می‌توانیم کشور را درست کنیم؟ قطعاً خیر! ما اصلاً با نرخ ارز که معلول است نمی‌توانیم کشور را درست کنیم. قطعاً باید با مسائل دیگری این کار را انجام بدهیم. منتها در تقدم و تأخیر این سیاستها، آنچه که صاحب‌نظران اقتصادی در دنیا گفته‌اند تجربه اقتصادی دنیا نشان می‌دهد که اگر اصلاح قیمتها از جمله اصلاح نرخ پول در یک کشور مقدم بر سایر اصلاحات نباشد، لاف